

عباس اقبال آشتیانی، در سال ۱۳۱۴ هجری قمری، برابر با ۱۲۷۵ هجری خورشیدی زاده شد و در بیست و یکم بهمن ماه ۱۳۳۴ خورشیدی به عالم باقی عزیمت کرد. از سال مرگ او تاکنون چهل و سه سال می‌گذرد، اما اگر بر طبق نوشته فرهنگ استاد معین، تولد او را در سال ۱۲۷۵ ه. ش بدانیم، هم اینک یک سده و دو سال از تولد این «دانشی مرد مجرب و پر مطالعه و دور از خودنمایی و فضل‌فروشی»^۱ می‌گذرد.

اقبال، خصوصیت بارز و چشمگیری داشت؛ و آن کار مداوم و پرشور بود. او زبانهای عربی، فرانسه، انگلیسی و مقداری ایتالیایی را فرا گرفته بود. در فارسی تسلطی استادانه داشت و اصلاً یکی از استادان درجه اول ادبیات کلاسیک پارسی و نثرنویسی معاصر محسوب می‌شد. وی به دلیل سکونت و توقف در مغرب‌زمین، در فراگیری دقایق و اصطلاحات زبانهای بیگانه تبحری یافته بود. در رشته‌های زبان‌شناسی، سبک‌شناسی، تاریخ، ادیان و فرق و جغرافیا نیز مطالعات زیاد کرده و در طول زندگی‌اش، به گردآوری و تصحیح و نشر نسخه‌های کمیاب و مهمی توفیق یافته بود. مقدمه‌ها، نکته‌سنجی‌های انتقادی، تصحیح‌ها و مقابله‌های متون و بالاخره حواشی بسیار وی بر این نسخه‌های با ارزش، روشنگر دقایق تاریخی و جغرافیایی

۱- تعبیر از دکتر محمد دبیرسیاقی، مندرج در مقدمه «مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی».

فراوانی است و همواره مورد استناد سایر محققان قرار می‌گرفته است.

آثار عباس اقبال بسیار زیاد، و تنوع آن نشانگر پشتکار و فعالیت کم‌نظیر و گسترده‌ی دانش آن مرد می‌باشد. این آثار که فهرست آنها در دسترس می‌باشد، در زمینه‌های تاریخ قدیم ایران، ادیان و فرق، رجال و علم انساب و طبقات سلاطین، سرگذشت نامه‌ها و تک‌نگاریهای مختلف، جغرافیای تاریخی و محلی و... نگاشته شده است.^۱ علاوه بر این، حجم قابل توجهی از مقالات کوتاه در نشریه‌های گوناگون، در موضوعات فوق و یا مسائل انتقادی روز، توسط وی نگاشته شده که روشنگر گوشه‌هایی از مسائل فکری، اجتماعی، تربیتی و حتی سیاسی دوره‌ایست که عباس اقبال در آن می‌زیسته است.^۲

در میان حجم چشمگیر و تحسین‌انگیز آثار اقبال، مقاله‌های وی درنگ و تأملی دیگر را در خواننده برمی‌انگیزد. این مقاله‌ها، به راستی حاوی شکل و مضمونی بدیع و بسیار مؤثر و غنی می‌باشد. تحلیل این مقالات می‌تواند نکات بسیاری را درباره‌ی مسائل و معضلات و دگرگونیهای فرهنگی آغاز سده بیستم - یعنی مهمترین برهه‌ی تحولات فرهنگی و دگرگونسازی متجددانه ایران - نشان دهد. از جمله، همه‌ی کسانی که تاریخ تجدد و برخورد ایرانیان با روبه‌های تمدن غربی و عوارض آن در این کشور را می‌پژوهند، می‌باید نظرهای انتقادی و تحلیلهای عبرت‌آموز و توصیه‌های سرشار از تأملات اقبال را در این زمینه مورد مطالعه و امعان نظر قرار دهند. اقبال از آن رو که در مغرب‌زمین تحصیل کرده و مدتها زیسته بود، و از سوی دیگر با فرهنگ تمدن ایران و اسلام به صورتی ژرف و کارشناسانه آشنایی داشت، نظراتی سنجیده و به دور از شتابزدگی و یا افراط و تفریط در باب تجدد ابراز می‌کرد. تحلیل محتوای برخی مقالات وی نشان می‌دهد که او ظرافت و پیچیدگی این موضوع را به کمال دریافته و نظراتی انتقادی و بسیار معتدل را با احتیاط و به دور از هرگونه شیفتگی یا غرض‌ورزی مطرح می‌نمود. از جمله در مقاله‌ای با عنوان «اهمیت مقام مطبوعات» در سال ۱۳۲۴ ه.ش می‌نویسد: هیچ‌کس با علم و صنعت اروپایی مخالف نیست و اگر هم چنین کسی پیدا شود، بدون تأمل باید او را سفیه شمرد. اما لازمه‌ی سعی در اقتباس علم و صنعت به آن علت که به کاملترین درجات خود رسیده مستلزم این نیست که ما

۱- فهرست آثار عباس اقبال به نقل استاد ایرج افشار، در مقدمه‌ی تاریخ مغول و محمد دبیرسیاقی در مقدمه‌ی

مجموعه‌ی مقالات عباس اقبال آشتیانی به چاپ رسیده است که طالبان می‌توانند به این مراجع رجوع نمایند.

۲- مجموعه‌ی کامل و مفصل مقالات عباس اقبال آشتیانی در دو مجلد به همت دکتر محمد دبیرسیاقی انتشار یافته است. برخی از مقالات برگزیده با صیغه‌ی انتقادی و تربیتی نیز توسط آقای دبیرسیاقی در کتاب زیر تجدید

چاپ شده است: «گفتارهای آموزنده و دلایز»، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۵.

یادگار

مجله ماهیانه ادبی، علمی و تاریخی

میرزا

تیماس قبال

مهران فروردین ماه ۱۳۲۴ شمسی



● زنده یاد عباس اقبال آشتیانی

۴۰۶

باید همه چیز خود را اروپایی کنیم. مثلاً حتی دست از آداب و تاریخ و نام و نشان و گذشته خود نیز برداریم و همه این مسائل را که ملل عالم، از جمله خود ما، از برکت همانها تاکنون زنده مانده‌ایم زشت پنداشته در عقب زیباتر از آنها که بر اندام ما به کلی ناساز و ناموزون خواهد بود بدویم...»^۱

عباس اقبال که سالها با نشریات مختلف همچون «دانشکده» و «فروغ تربیت» همکاری قلمی داشت، خود مؤسس و عهده‌دار امور نشریه «یادگار» بود که یکی از یادگارهای مطبوعات اصیل در این کشور محسوب می‌شود و الحق والانصاف به سختی می‌توان در همان دوره پنج ساله انتشارش - یا قبل از آن - نظیری برای آن یافت. این مجله که به قصد خدمت به زبان و ادب و فرهنگ پارسی تدارک شده بود، پنج سال مداوم به سعی بی‌دریغ و خستگی‌ناپذیر عباس اقبال انتشار و تداوم می‌یافت و حتی به جرئت می‌توان گفت که بخش مهمی از توش و توان جسمی عباس اقبال را همین کار طاقت‌سوز زیود چنان که در پایان پنجمین سال و سالهای پس از آن سخت فرسوده و آشفته می‌نمود.

اقبال در طی سالهای ممتد فعالیت مطبوعاتی‌اش، تعداد پرشماری مقاله در زمینه‌هایی بس

متنوع از خود به یادگار نهاد. این مقالات از همه نظر شایسته توجه و تحقیق مجدد می‌باشند و بسیاری از آنها تا امروز طراوت و تازگی خود را برای مخاطبان حفظ کرده‌اند. بی‌گمان وی دقتی ویژه در نگارش هر یک از آنها به کار می‌برده است. او «بسیار درست و ساده و بی‌تکلف می‌نوشت؛ و در همه جا دستورها و قواعد زبان فارسی را رعایت می‌کرد» و «چند نسل از فرزندان ایران، که اغلب آنان بعدها در شمار دانشمندان و نویسندگان بنام و مردان سیاسی و اجتماعی ایران درآمدند، از او یا از روی کتابهای او درس خوانده و تربیت یافته‌اند.»^۱ در مقاله‌های اجتماعی عباس اقبال، نوعی نگاه بی‌شائبه و انتقادی نسبت به زندگی و تفکر و فرهنگ ایرانیان دیده می‌شود. در این مقاله‌ها، سوای آنچه که وی در پاره‌ای مسائل تاریخی و یا ملاحظات ادبی آورده، مابقی صبغه‌ای از رهنمودهای اجتماعی و آموزش و پرورش اخلاقی یا روحی را به خواننده القا می‌کند. این نکته، از آن رو که با نثر و نوشته‌ای آرام و سلیم و همه کس فهم عرضه شده، تأثیری عام و مقبولیتی تام داشته است. اما در عین این روش نگارش مُرسل و ساده، او هیچگاه از اعتلای قواعد و بنیادهای پارسی استوار نیز فرود نیامد و شیوه برخی معاصران مفلق‌نویس را در پیش نگرفت.

بدین ترتیب، اقبال هیچگاه سعی نکرد با فرو رفتن در موضوعات و مسائل تخصصی، خود را از مسائل عادی و مبتلا به زندگی مردم دور سازد. اکنون شاید برخی به شیوه تاریخنگاری او - که کیفیتی خطی و وقایع‌نگارانه داشته -، انتقاداتی وارد سازند، اما این نقدها با توجه به زمان حضور او در عرصه فرهنگ ایران، حتی اندکی از ارزشهای وی نمی‌کاهد. به گمان نگارنده این سطور، عباس اقبال - سوای از مقام ممتازش در تاریخ‌نویسی و جغرافیا و پژوهشهای ادبی -، جزو دو سه تن مقاله‌نویس بزرگ نسل پس از مشروطه بود و از برخی جهات، بر آن دو سه تن همگنان خود نیز برتری داشت. او حدود و ثغور و زبان خاص «مقاله» را به درستی و کمال می‌دانست، و در گزینش موضوعات، هم وزانت و ژرفا را در نظر داشت و هم اقتضات و مسائل روز را...

یادگارهای مطبوعاتی عباس اقبال

برخی از برجسته‌ترین منتقدان و پژوهشگران معاصر به صراحت گفته‌اند: «مرحوم اقبال آشتیانی در میان نویسندگان کشور ما فردی ممتاز و بی‌نظیر بود.»^۲ و مجله یادگار که توسط وی

۱- یحیی آربن‌پور، از صبا تا نیما، جلد سوم، مقاله «درباره عباس اقبال».

۲- استاد محیط طباطبایی، مجموعه گفتارهایی درباره چند تن از رجال ادب و تاریخ ایران، قاسم صافی -

بنیانگذاری و نشر شد، «مدت پنج سال ادامه یافت و در شمار بهترین مجلاتی قرار گرفت که تاکنون در زبان فارسی چاپ شده است... مرحوم اقبال مقالات بسیاری در مسایل مختلف ادبی و تاریخی و اجتماعی دارد که در جراید و مجلات چاپ شده است و مهمترین آنها را باید در مجله‌های بهار، دانشکده، آینده، مهر، ایرانشهر، یادگار، ارمغان، ایران امروز، یغما، آموزش و پرورش، شرق، فروغ، تربیت، نشریه وزارت امور خارجه، اطلاعات ماهانه و مجله دانشکده ادبیات تهران خواند.»^۱

تا پیش از انتشار مجله «یادگار»، مجلات وزین فرهنگی در ایران چندان مسبوق به سابقه نبود و ظاهراً این موضوع کاملاً صحیح است که در دهه‌های پایان قرن و نیز آغاز قرن جاری هجری شمسی، «ادبا و فضلال پایتخت و شهرستانها که با زبان عربی در آن وقت آشنا بودند غالباً از راه مطالعه المقتطف، المقتبس و الهلال و الجامعه و المشرق بیروت با موضوعات علمی و تحقیقی و تاریخی زیده که در این نشریه‌ها به صورت مختصر و جامع و مفید و به عبارات ساده و بلیغ نگاشته می‌شد آشنا می‌گشتند و به قول مرحوم ملک‌الشعراى بهار همواره آرزو داشتند که روزی نظیر مجله الهلال را که در آن میان به ذوق خواننده ایرانی نزدیکتر از مجلات دیگر عربی بود به زبان فارسی در مطبوعات ایران بنگرند.»^۲

می‌توان با اندک دقتی در مجموعه پنج ساله «یادگار» و مقایسه آن با محدود نشریات ادبی و فرهنگی قبل از آن - نظیر دانشکده یا کاوه و... - به تمایز و امتیازات بسیار این نشریه پی برد. بی‌تردید این امتیازات و اختصاصات محصول عوامل متعددی بوده که در وجود عباس اقبال جمع آمده بود. تجربه ممتد همکاری با نشریات فرهنگی داخلی، حضور در مجامع و محافل فرهنگی و آموزشی، دانش فراوان و مطالعات مستمر، رفتن به فرنگ و تأمل در نشریات و منتطعات اروپایی، خلاقیت فردی و حساسیت نسبت به فرهنگ ملی، درک درست از زبان فارسی و وسواس در نگارش مقاله‌ها و...

عباس اقبال را می‌توان بنیانگذار مقاله‌نویسی، به معنای فنی آن، در ایران قلمداد کرد. چه آن که تا پیش از وی حدود مضمونی و شکلی «مقاله» به خوبی درک نشده بود. عباس اقبال درک دقیقی از این موضوع به هم رسانید. اولاً مقاله‌های وی از نظر فرم شامل تعداد محدودی کلمه بود - محدود و نه اندک -؛ دوم این که یک موضوع خاص و قابل بررسی در محدوده یک مقاله را برای کار برمی‌گزید؛ سوم این که در عین رعایت قواعد پارسی‌نویسی آکادمیک و علمی، روشن و واضح و ساده می‌نوشت؛ چهارم این که موضوع مقاله‌ها را با توجه به مخاطبان آن برمی‌گزید و

۱- اسناد ابرج افشار، همان، صص ۱۵۳ و ۱۵۴.

۲- استاد محیط طباطبایی، همان، ص ۱۴۰.

با توجه به همین موضوع آن را پرورده و آماده می‌کرد. پنجم این که هم مقاله‌های علمی در موضوعات پژوهشی می‌نوشت و هم در مسائل روز و با توجه به حساسیتهای زودگذر، منتها همین مسائل را به صورتی کلی و با استدلالهایی محکم عرضه می‌نمود؛ ویژگی ششم مقاله‌های عباس اقبال در کیفیت تدوین آنها بود. یک مقدمه کوتاه و صریح و مشخص برای فهم موضوع، مجموعه‌ای از استدلالها و مطالب بدون حاشیه و زوائد، و بالاخره نتیجه‌گیری و حصر نهایی مطلب به صورت روشن و مشخص؛ علاوه بر همه این ویژگیها، وی همواره از ارائه تمثیلهای معترضه‌ها، استدلالهای خطایی و حتی توسل به برخی مؤلفه‌های زندگی و فرهنگ معاصر برای فهماندن بهتر مطلب و روزآمد کردن آن و ارتقای فرهنگ مخاطبان بهره‌ها می‌گرفت.

عباس اقبال آشتیانی درکی عمیق و حساسیتی منتقدانه نسبت به فرهنگ مطبوعاتی کشور در زمان خود داشت. با خواندن برخی مقاله‌های او در انتقاد از وضع مطبوعات و توصیه‌هایی در باب حرمت و حدود قلم و نگارش و رسالت ارباب نشریات، می‌توان دانست که ارزیابی او از این مهم چه بوده و وضعیت مطبوعات در آن عهد چگونه بوده است. بدتر از همه این که با مقایسه و تطبیق آن با شرایط فعلی به این نتیجه می‌رسیم که اوضاع فعلی نیز چندان توفیری با پنجاه و شصت و هفتاد سال قبل نداشته و انگار توصیه‌ها و انتقادهای اقبال مربوط به همین سالهاست...

۴۰۹

عباس اقبال مسئله آزادی قلم را مربوط به مسئله‌ای بنیادی‌تر می‌دانست و معتقد بود «بدترین حکومت‌های آزاد از بهترین حکومتی که زمام اختیار آن در دست یک تن یا یک طبقه خاص باشد بهتر است. در حکومت‌های آزاد هر قدر هم اوضاع و احوال پریشان و بی‌نظم باشد همیشه امید آن هست که وقتی زمام کار در دست جمعی صالح قرار گیرد و این صلحا سد باب مفسده شوند و به کارها نظم و ترتیبی بدهند و از مردم آزاد فکر و صالح دیگر استفاده و استشاره کنند، در صورتی که در دیکتاتوری یک شخص یا یک طبقه راه هر امیدی از این نوع بسته است.»^۱ اما این آزادی بهایی دارد و «هیچ یک از اقوام آزاد امروزی دنیا آزادی را به رایگان به کف نیاورده یا دیگران آن را به ایشان نبخشیده‌اند.» اما «بدبختانه ما هنوز به حقیقت آزادی پی نبرده و به لزوم آن ایمان نیاورده‌ایم.» چاره‌رهایی از این وضعیت «تحصیل معرفت و زدودن زنگ جهل از خاطر و پیروی از تعالیم علمی و عقلی است.» بر همین مبنا می‌توان به این نکته اساسی پی برد که آزادی قلم از عالیترین درجات آزادی است زیرا مظهر تعالی و آزادی فکر و دماغ انسانهاست. اما متأسفانه به دلایلی که گفته شد، وضع قلم و آزادی آن در کشور ما دچار بلیه‌ها و مشکلات غریبی است، زیرا چه بسا در دست کسانی است که «فکر و ضمیرشان تربیت نیافته» و «با معرفت و ایمان به مرحله

آزادی واقعی» نویسنده‌اند. نتیجه آن که «خامی مطالب و فساد سبک انشاء و بهیچانه بودن موضوعات که امروز از بدبختی در غالب مقالات جراید ما مشهود است باز هر چه باشد می‌تواند تا حدی مورد اغماض قرار گیرد، اما چیزی که در این میان از همه رکیکتر و قبیحتر است، فحش و ناسزا و هتاک و پرده‌داری است که مایه اصلی یک عده از این مقالات آبرو بر باد ده محسوب می‌شود، به طوری که می‌توان گفت که هیچ کس در هر مقامی که باشد امروز در این مملکت از این قبیل تعرضات قلمی مصون نیست و هیچ قدرتی نیز وجود ندارد که جلوی این قبیل قلمهای هرزه‌درای را بگیرد و عرض و ناموس مردم را از شر آنها حفظ کند... در این سرزمین بدبخت هر کس به هر کس هر نسبتی خواست می‌دهد و از سیاست و جزایی نیز هراس و پروایی ندارد و محکمه‌یی نیز نیست که به حقیقت حال مدعی و مدعی علیه رسیدگی کند...»^۱

دغدغه دائمی عباس اقبال در عرصه مطبوعات قریب به همین نکته‌هاست. او که خود همواره از طعن حسود لطمه‌ها دیده و آریاب قدرت و قلم ضربه‌ها به پیکر و روحش نواخته بودند همیشه در حسرت شرایطی متعالی و روابطی انسانی و قوانینی درست و سنجیده بود که از ابتدایی‌ترین حقوق انسانهای با فرهنگ صیانت کند و از مزج و التقاط رجاله‌ها و بی‌مایه‌ها و هرزه‌درایان با عملة علم و فرهنگ و فضیلت پیشگیری نماید. به نظر او «در ممالک دموکرات و آزاد وظیفه اساسی و عمده‌ای که مطبوعات برعهده دارند دفاع از حقوق و آزادی عامه است در مقابل زمامداران و قدرتهایی که بخواهند این حقوق را پایمال و آن آزادی را محدود سازند.»^۲ این وظیفه اصلی و مهم مطبوعات است اما برای توفیق در انجام این وظیفه می‌باید دست به کار مهمتری زد و آن «آشنا ساختن عامه است به همان حقوق و آزادیها که هر فرد مستحق تمتع و استفاده از آنهاست.»

عباس اقبال معتقد بود که به دلیل استمرار حکومت‌های استبدادی و جهل عمومی که ناشی از ترتیبات و مناسبات استبدادی بوده، «طبع و ذهن اکثر معاصرین ما برای مطالب جدی و معقول حاضر نیست و تا در نوشته‌ای چاشنی غلیظی از رکاکت و هرزگی نباشد به ذائقه‌شان پسندیده نمی‌آید.» برای بهبود این اوضاع چه باید کرد؟ بی‌گمان راهی دراز و مسئولیتی دشوار برعهده اهل قلم و آریاب جراید قرار دارد. آنان در درجه اول می‌باید «خود حافظ این احترام باشند و اجازه ندهند که قلم هر نامحرم بی‌ادبی در صفحات اوراق ایشان بدوده»، و نیز «در میان این اوضاع آشفته جهان و هرج و مرج ادبیات، قلم ما منحصرأ باید در راه ترقی و تعالی شأن ایران و دفاع از هستی امروزی و گذشته آن سیر کند و جز حفظ حقوق و مصالح هموطنان عزیز قصد دیگری نداشته باشد. ضمناً از حد ادب و عفت نیز که بهترین زینت هر صاحب قلمی است قدمی فراتر نگذارد.»

اگر چنین شد «به تدریج روزنامه صاحب وزن و اهمیت می‌شود و نظر مردم هم نسبت به آن بالمآل تغییر می‌کند»^۱

عباس اقبال مقاله‌ها و یادداشت‌های قابل توجهی درباره وضع مطبوعات نوشته که نشانگر اوضاع آشفته نشریات و مطبوعات زمان اوست. وی مقاله‌ای با عنوان «مطبوعات زبان‌آور» در سال ۱۳۲۴ نگاشت که حاوی دیدگاه‌های انتقادی و بسیار تند وی بود. در این مقاله نوشت «توسعه و بسط مطبوعات در هر مملکت زاده آزادی و از خصایص حکومت دموکراسی است.» اما اگر فلسفه وجودی برخی مطبوعات که همانا رشد و تعالی و آگاهسازی مردم با رعایت عفت قلم و اصول علمی و نگارشی صحیح است به ضد آن بدل شد «به حکم عقل و به اقتضای مصلحت عام نه تنها باید جلوی آن را گرفت و تجاوز و درازدستی آن را کوتاه کرد بلکه باید ریشه آن را برکند و تخم آن را چنان تباہ ساخت که دیگر امید تجدید حیاتی برای آن نباشد» این وظیفه البته به عهده خود اهل قلم و ارباب جراید است. به نظر عباس اقبال باید کسانی که صاحب فضل و دارای قدرت قلم هستند عرصه را بر هتاگان و وابستگان به حکومت‌های استبدادی و سایر آفت‌های مطبوعات تنگ سازند. «البته از مردم بیچاره بی‌خبر نمی‌توان توقع داشت که این مطبوعات زبان‌آور را نخرند، زیرا که تا مطبوعات مفید به حد فور و به قیمتی ارزان و به شکلی زیبا در دسترس ایشان نباشد و این نوشته‌های مضر را عقب نزنند، عامه به آنها اقبال می‌کنند و از راه کنجکاوی هم اگر باشد آنها را می‌خرند و می‌خوانند... این خطر چنان که بدیهی است بیش از همه متوجه طبقه جوان است»^۲

عباس اقبال با این دیدگاه‌ها به انتقاد از مطبوعات هتاک و سیاست‌های فرهنگی عصر خویش می‌پرداخت. وی علاوه بر چاره‌های گفته شده، معتقد بود که «در این قبیل موارد وظیفه دولت است که با گذراندن قوانینی عاقلانه و سخت از نشر این گونه مطبوعات زبان‌آور جلوگیری کند» به گمان وی «اگر آزادی اصلی مقدس است، مقدس بودن آن به شرط مفید بودن به قیودی محفوظ می‌ماند.» این نکته البته ابهامی بود که عباس اقبال بدان پاسخ نداده و اگر ناهنجاریهای فرهنگی، ناشی از سیاست‌های غلط برخی صاحب‌منصبان فاقد اصالت و آگاهی است، چگونه و با چه تضمینی می‌توان انتظار وضع و اجرای قوانینی صحیح و مناسب به حال ملت را از آنان انتظار داشت. خوش‌بینی‌های وی در این عرصه، با نگاهی به شرایط پدید آمده در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ و نیز اوضاع و احوال روحی وی که در نخستین سالهای انتشار یادگار به وجود آمده بود کاملاً قابل درک است اما با انتقاف این چند نکته، سایر دیدگاه‌های او بهترین نظریات و دیدگاه‌های ارائه شده در آن دهه‌ها بود.